

## ادله تحریم:

(۱) حکم عقل:

مرحوم شیخ انصاری به قبیح عقلی در مدح من لایستحق المدح حکم کرده است.<sup>۱</sup>  
این وجه را می توان چنین تقریر کرد که چنین مدحی از منظر عقلی قبیح است و به حکم ملازمه، هر چه عقلا قبیح است، شرعا حرام است.

اما مرحوم خوئی بر این دلیل اشکال کرده است که عقل در موضوع مدح بما هو مدح، حکمی ندارد ایشان می نویسد:

«أما العقل، فانه لا يحكم بقبح مدح من لا يستحق المدح بعنوانه الاوئی ما لم ينطبق علیه عنوان آخر مما يستقل العقل بقبحها، كتقوية الظالم واهانة المظلوم ونحوهما.»<sup>۲</sup>

ما می گوئیم:

۱. موید فهم مرحوم خوئی، آن است که وقتی مرحوم شهیدی می خواهد عبارت شیخ انصاری را توضیح دهد قبیح عقلی مدح مذکور را از این باب بر می شمارد که مدح مذکور، کذب است:

«إمّا لكونه كذبا حقيقة كما اخترناه فيما تقدّم و إمّا لكونه ملازما للكذب»<sup>۳</sup>

۲. چنانکه در تقسیم بندی انواع «مدح من لایستحق المدح» آوردیم اقسام متعددی از مدح مذکور تحت عناوین ثانوی دیگری قرار می گیرد که ممکن است به سبب آنها، این کار حسن یا قبیح شود. اما اگر به «مدح بما هو مدح» توجه کنیم، می توان گفت که عقل حکم خاص در مورد چنین مدحی ندارد، بلکه می توان گفت که در صورتی که ممدوح دارای صفات خوب باشد و آن صفت در مدح آورده شود، چنین مدحی حسن است (چراکه اعطاء کل ذی حق حقه است) ولی اگر ممدوح چنین صفتی را دارا نباشد، باز هم عقل از جهت کذب یا اعانه ظالم و ... آن را قبیح می داند و مدح را به بما هو مدح، تحت حکم قرار نمی دهد، و یا حداقل چنین حکمی به شدت مورد شبهه است.

۱. المكاسب المحرمه، ج ۲، ص ۵۱

۲. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۶۵۲

۳. هدایه الطالب، ج ۱، ص ۱۰۷



صاحب جواهر در همین باره می نویسد:

«فإن الذى ينبغى ، إعطاء كل ذى حق حقه ، فمن لم يكن فيه صفة للذم فليس له إلا المدح ،  
وبالعكس فذو الجهتين يستحق الأمرين»<sup>۱</sup>

(۲) آیه شریفه ۱۱۳ سوره هود

«وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ»

ترجمه:

«و بر ستمکاران تکیه ننمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ  
ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ سپس یاری نمی شوید.»

مرحوم شیخ انصاری بر حرمت مدح من لا يستحق المدح به آیه بالا تمسک کرده است.

تقریب استدلال به آیه به دو صورت ممکن است، نخست آنکه بگوییم «رکون نسبت به ظالمین» حرام دانسته  
شده است و مدح ظالمین، اعتماد رکون نسبت به آنها می باشد. (البته باید از این آیه، الغای خصوصیت کرد و  
بحث را به فراتر از ظالمین و درباره هر کسی که مستحق مدح نیست، سرایت داد، تا استدلال جامع حاصل شود.  
و صورت دوم آنکه بگوییم رکون به معنای تمایل قلبی به ظالمین است و در صورتی که تمایل قلبی حرام باشد  
به طریق اولی مدح ایشان حرام است.<sup>۲</sup>

ما می گوئیم:

(۱) فخر رازی در تفسیر آیه شریفه می نویسد:

«و الرُّكُونُ هُوَ السُّكُونُ إِلَى الشَّيْءِ وَالْمَيْلُ إِلَيْهِ بِالْمَحَبَّةِ وَتَقْيِضُهُ / النُّفُورُ عَنْهُ، وَقَرَأَ الْعَامَّةُ بِفَتْحِ  
التَّاءِ وَالْكَافِ وَالْمَاضِي مِنْ هَذَا رَكْنَ كَعَلِمَ وَفِيهِ لُغَةٌ أُخْرَى رَكْنَ قَالَ الْأَزْهَرِيُّ: وَكَانَتْ  
بِفَصِيحَةٍ. قَالَ الْمُحَقِّقُونَ: الرُّكُونُ الْمُنْهَى عَنْهُ هُوَ الرِّضَا بِمَا عَلَيْهِ الظُّلْمَةُ مِنَ الظُّلْمِ وَتَحْسِينُ  
تِلْكَ الطَّرِيقَةِ وَتَرْبِئُهَا عِنْدَهُمْ وَعِنْدَ غَيْرِهِمْ وَمُشَارَكَتُهُمْ فِي شَيْءٍ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ فَأَمَّا

۱. جواهر الكلام، ج ۲۲، ص ۷۵

۲. فقه الصادق، ج ۲۱، ص ۲۸۴



مُدَاخَلَتْهُمْ لِدَفْعِ ضَرَرٍ أَوْ اجْتِلَابِ مَنَفَعَةٍ عَاجِلَةٍ فَغَيَّرُ دَاخِلٍ فِي الرُّكُونِ، وَمَعْنَى قَوْلِهِ: فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ أَيُّ أَتَّكُمُ إِنْ رَكَنْتُمْ إِلَيْهِمْ فَهَذِهِ عَاقِبَةُ الرُّكُونِ،<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. رکون یعنی سکون و میل پیدا کردن نسبت به خیری همراه با محبت
  ۲. تقيض آن هم «نفور از یک شیء» است.
  ۳. عموم قاریان «ترکنا» را به فتح تاء و کاف خوانده اند (و ماضی آن هم رکن - مثل علم - است)
  ۴. ازهری می گوید رکن (مثل ضرب) هم نقل شده است.<sup>۲</sup>
  ۵. محققون می گویند: رکون که مورد نهی است، رضایت دادن به ظلم ظالمین است و تحسین آن و همچنین تزیین آن کار در نزد ظالمین و غیر ظالمین است و همچنین مشارکت کردن با ظالمین در برخی از ابواب ظلم است.
  ۶. اما اگر کسی در کار ظالمین داخل می شود تا ضرر آنها را دفع کند یا منفعت نزدیکی را جلب کند [ظاهراً منفعت شرعی]، این کار رکون نیست.
- (۲) مرحوم شیخ طوسی هم درباره این آیه می نویسد:
- «و (الرکون) إلى الشيء هو السكون اليه بالمحبة اليه والانصات اليه، وتقيضه النفور عنه. وانما نهاهم عن الركون إلى الظلمة لما في ذلك من الاستئناس به " فتمسكم النار " جواب النهی وبيان، لانهم متى خالفوا هذا النهی، وسكنوا إلى الظالمين نالتهم النار»<sup>۳</sup>



درس خارج فقه ائمه اربعین

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۴۰۷

۲. ن ک: مفردات راغب، ص ۳۶۵

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۷۸

ما می گوئیم:

۱. درباره‌ی «رکون» که همه استدلال بر آن استوار است، لازم است به قول لغوی توجه کنیم:

مصباح، رکون را به معنای اعتماد دانسته است<sup>۱</sup>

صاحح، این واژه را به معنای «میل کردن» «سکون» گرفته است<sup>۲</sup>

لسان العرب و تاج العروس هم همین معنا را نقل کرده اند<sup>۳</sup>

خلیل هم، رکن را میل کردن و اطمینان یافتن در نزد چیزی معنی کرده است.<sup>۴</sup>

معجم مقاییس اللغه هم رکون را میل کردن به چیزی، ساکن نشدن نزد چیزی و ثبوت در نزد چیزی، معنا کرده است<sup>۵</sup>

مرحوم مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن، اصل این ماده را «میل به یک شیء و سکون در نزد آن» دانسته است و می نویسد آیه شریفه

«وَأُولَآئِ أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»<sup>۶</sup>

ترجمه:

«و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودیم،

نزدیک بود اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.»

به میل و سکون و استقرار پیامبر نزد مشرکین اشاره دارد.

نکته مهم در این میان - که می توان به نفع استدلال به آیه - به آن اشاره کرد مطلبی است که الفروق اللغه

مطرح کرده است، این کتاب می نویسد فرق رکون و سکون آن است که :

۱. ج ۳، ص ۲۳۷

۲. ج ۴، ص ۲۱۲۶

۳. تاج العروس، ج ۱۸، ص ۲۴۲؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۸۵

۴. العین، ج ۵، ص ۳۵۴

۵. ج ۲، ص ۴۳۰

۶. اسراء، آیه ۷۴





«أن الركون السكون إلى الشيء بالحب له والانصات إليه [به سخن او به خوبی گوش داد]  
ونقيضه النفور عنه والسكون خلاف الحركة»<sup>۱</sup>

۲. با توجه به آنچه آوردیم، آیه درباره‌ی کسانی است که «میل به ظالمین دارند و نسبت به آن‌ها محبت دارند، در مقابل آنها حرکتی نمی‌کنند و به آنها گوش می‌دهند»

همین مطلب به صراحت در عبارت مجمع البحرین مورد اشاره قرار گرفته است. علاوه بر اینکه وی مصادق ظالمین [دوستی کردن] و «مداهنه الظالمین» [چاپلوسی کردن] را هم از زمره معانی رکون معرفی می‌کند.

مجمع البحرین می‌نویسد:

«قوله (ولا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار) أي لا تطمئنوا إليهم وتسكنوا إلى قولهم،  
وتظهروا الرضا بفعالهم ومصاحبتهم ومصادقتهم ومداهنتهم»<sup>۲</sup>

۳. روشن است که می‌توان گفت «مدح ظالمین» از مصادیق روشن «رکون» خواهد بود

۴. در میان روایات هم «رکون» در آیه شریفه به معنای دوستی، خیر خواهی و اطاعت از ظالمین معنی شده است، و می‌توان مدح را از مصادیق دوستی و خیر خواهی دانست.

اضف الی ذلک که مدح نوعاً با گرفتن صلّه همراه است و به همین جهت حدیث کافی در این باره به خوبی صدق می‌کند:

«عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد رفعه، عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله عز  
وجل: (ولا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار قال: هو الرجل يأتي السلطان فيحب بقاءه  
إلى أن يدخل يده إلى كيسه فيعطيه»<sup>۳</sup>

۱. الفروق اللغوية، ص ۳۰۱

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۲۰

۳. الکافی - ط الاسلامیة، ج ۵، ص ۱۰۸

ما می‌گوییم:

۱. با توجه به آنچه گفتیم، آیه شامل مدح ظالمین می‌شود و آن را حرام می‌کند ولی تسری حکم از «ظالمین» به «مطلق من لا يستحق المدح» قابل پذیرش نیست. همین نکته مورد توجه مرحوم خوئی قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

ان قلت: هر کسی که گناه می‌کند، ظالم است چنانکه گفته شده است، «الشرك هو الظلم الاكبر»، پس هر کسی که به سبب گناه مستحق ذم است و مشمول آیه است و لذا حرمت مدح شامل او هم می‌شود. قلت: اولاً: «استحقاق ذم» و یا «عدم استحقاق مدح» الزاماً در جایی نیست که فرد گناه کرده است، بلکه چه بسا به سبب ترک مکروه و یا مخالفت با آداب اجتماعی است.

ثانياً: عرفاً ظلم به معنایی نیست که شامل هر معصیتی شود و روایاتی که شرک را ظلم می‌داند بهترین دلیل بر چنین فهمی از عرف است. (چراکه حضرت در مقام تنزیل است) و موید این نکته مطلبی است که برخی از بزرگان اشاره کرده‌اند و نوشته‌اند اینک حضرت سجاد می‌فرماید «ایاکم و صحبة العاصین و معونة الظالمین»<sup>۲</sup> چون دو عنوان کنار هم آمده است، تغایر را معلوم می‌کند.<sup>۳</sup>

۲. اما آیه در مورد ظالمین، حرمت مدح را به نحو مطلق ثابت می‌کند و آن را تنها در «علی وجه الذی يستحق الذم» ثابت نمی‌کند. چرا که آیه مطلق رکون (محبت و انس و خیرخواهی و مدهانه و ...) در مقابل ظالم را ثابت می‌کند.



۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۲۵

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۶

۳. فقه الصادق، ج ۲۱، ص ۲۸۴